**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه228– 13 /11/ 1398 استدلال به آیه‌ی 4 سوره‌ی طلاق /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

در جلسه‌ی گذشته کلامی از امالی احمد بن عیسی نقل کردیم: «و به قال: حدثنا محمد قال حدثنا حسین بن نصر عن خالد عن حصین عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام انه قال فی الرجل یقال له: طلقت امراتک؟ فیقول: نعم، قال: قد طلقها حینئذ»[[1]](#footnote-1)

حال به بررسی سند این روایت می پردازیم و سپس در مورد عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند، بحث می کنیم.

#  بررسی سند روایت امالی احمد بن عیسی

وجهی برای توثیق احمد بن عیسی وجود ندارد.

حسین بن نصر بن مزاحم هم وجهی برای توثیقش نیست و با توجه به اساتیدش ظاهرا زیدی می باشد.

توثیقی در مورد خالد بن عیسی العکلی هم وجود ندارد.

در مقاتل الطالبیین با تعبیر خالد بن عيسى أبو زيد العكلي از او یاد شده است:

«حدثني محمد بن الحسين، قال: حدثنا عباد بن يعقوب، قال أخبرنا خالد بن عيسى أبو زيد العكلي عن عبد الملك بن أبي سليمان»[[2]](#footnote-2)

با مراجعه به امالی احمد بن عیسی منظور از حصین، حصین بن مخارق می باشد.

اما در تاریخ دمشق در یک سند، حصین را ابن عبدالرحمن دانسته است:

«حدثنا حسين بن نصر بن مزاحم حدثنا خالد بن عيسى عن حصين يعني ابن عبد الرحمن عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر»[[3]](#footnote-3)

در رجال الطوسی، حصین بن عبدالرحمن بن جعفی در اصحاب امام صادق علیه السلام آمده است:

2361- 218 حصين بن عبد الرحمن الجعفي‏

الكوفي، أسند عنه.[[4]](#footnote-4)

در تاریخ دمشق هم در یکی از اسناد خالد بن عیسی از حصین بن عبدالرحمن نقل کرده است:

«... حدثني خالد بن عيسى حدثني حصين بن عبد الرحمن نا الأعمش عن خيثمة ...»[[5]](#footnote-5)

در جای دیگر تاریخ دمشق چنین آمده است:

«... نا حسين بن نصر بن مزاحم نا خالد بن عيسى عن حسين بن أبي عبد الرحمن عن موسى بن أبي صالح الفراء ...»[[6]](#footnote-6)

اگر منظور از حصین، حصین بن عبدالرحمن باشد، توثیق ندارد.

اما به نظر می رسد این جا منظور از حصین، همان حصین بن مخارق است که در رجال نجاشی تضعیف شده است:

«... و قيل في حصين بعض القول و ضعف بعض التضعيف‏ ...»[[7]](#footnote-7)

در نتیجه این روایت از نظر سندی معتبر نیست و صرفا به عنوان موید روایت سکونی می تواند مطرح شود.

# عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده باشند

در این مورد آقای مومن و آقای فاضل مفصل بحث کرده اند.

## استدلال به آیه‌ی 4 سوره‌ی طلاق

﴿وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرا﴾[[8]](#footnote-8)

عامه بر اساس این آیه در زن یائسه هم عده را ثابت می دانند.

معنای آیه چنین است: زنی که دچار یاس شخصی شده است و حیض نمی بیند اما شک دارد که به سن یائسگی رسیده است، باید سه ماه عده نگه دارد. در واقع تا وقتی که یاس شرعی زن اثبات نشده است، با توجه به استصحاب عدم یاس، زن باید سه ماه عده نگه دارد.

این که شارع احتمال عدم یاس را برای وجوب عده‌ی به اشهر کافی دانسته است به طریق اولی در جایی هم که زن یقین دارد یائسه نشده است، حکم همین است.

از این آیه استفاده می شود زنی که یائسه‌ی شرعی نشده است گرچه یائسه‌ی شخصی باشد، باید عده‌ی سه ماهه را سپری کند؛ فرقی هم بین انواع یاس شخصی نیست که به خاطر بیماری باشد یا خارج کردن رحم یا هر عامل دیگری؛ در نتیجه اطلاق آیه شامل زنی که رحمش را خارج کرده است می شود.

## روایات بحث

بعضی روایات عده را از زن یائسه نفی می کنند و در بعضی روایات دیگر بیان شده است زنی که یائسه می باشد در حالی که زنان هم سن و سال او حیض نمی بینند، عده بر او واجب نیست.

دسته‌ی اول یائسه بودن را تمام الموضوع برای نفی عده قرار داده است.

دسته‌ی دوم قید «و مثلها لا تحیض» دارد.

این دو دسته روایات با هم تنافی ندارند؛ زیرا یائسه دو اصطلاح دارد، یک اصطلاح فقهی دارد که به زنی که به سن پنجاه یا شصت سال می رسد، یائسه می گویند. اصطلاح دیگر آن معنای لغوی است که در آیه‌ی قرآن هم به همین معنای لغوی به کار رفته است و به زنی گفته می شود که مایوس از حیض دیدن است.

زنی که مایوس از حیض دیدن است دو قسم می باشد:

1. زنی که در سن «من تحیض» است.
2. زنی که به سن یائسگی رسیده است.

دسته‌ی اول روایات که یائسه را بدون قید آورده است، یائسه‌ی شرعی را مد نظر دارد.

اما دسته‌ی دوم روایات که یائسه را با قید «و مثلها لا تحیض» آورده است، یائسه‌ی لغوی را مد نظر دارد و اشاره به آیه‌ی قرآن می باشد.

عامه برای یائسه‌ی شرعی هم قائل به عده هستند و روایات ما این مطلب را نفی می کنند.

آیه‌ی قرآن هم برای قسمی از یائسه عده را ثابت کرده است، روایات به یاس شخصی بودن یائسه در این آیه اشاره می کنند و همچنین بیان می کنند در جایی که هم یاس شخصی و هم یاس نوعی وجود دارد، عده واجب نیست.

### روایت اول

رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ‏ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ وَ الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ.[[9]](#footnote-9)

قَدْ يَئِسَتْ‏ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ یائسه‌ی شرعی می باشد.

الَّتِي‏ لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا دختری است که هنوز حیض ندیده است.

آیه‌ی وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ هم شامل زنی است که دچار یاس شخصی شده است اما به یاس نوعی نرسیده است و هم شامل دختری می شود که به سن بلوغ رسیده است اما حیض نمی بیند.

### روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ‏ رَوَاهُ‏ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي الصَّبِيَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلُهَا وَ الَّتِي‏ قَدْ يَئِسَتْ‏ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِنْ دُخِلَ بِهِمَا.[[10]](#footnote-10)

### روایت سوم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ ثَلَاثٌ يَتَزَوَّجْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.[[11]](#footnote-11)

این روایات ناظر به آیه هستند؛ آیه عده را برای دختر بالغی که حیض نمی بیند و زنی که دچار یاس شخصی شده است اما به یاس نوعی نرسیده است، ثابت می کند.

روایات، عده را از دختری که بالغ نشده و زنی که به یاس نوعی رسیده است، نفی می کند.

1. ج 2، ص 108 [↑](#footnote-ref-1)
2. [مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، ج 1، ص 127](http://lib.eshia.ir/40132/1/127/%D8%A7%D9%84%D8%B9%DA%A9%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 50، ص 307](http://lib.eshia.ir/40314/50/307/%D8%AD%D8%B5%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص191.](http://lib.eshia.ir/14027/1/191/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AD%D9%85%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 39، ص 442](http://lib.eshia.ir/40314/39/442/%D8%AD%D8%B5%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 43، ص 442](http://lib.eshia.ir/40314/43/422/%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%AD%D9%85) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص145.](http://lib.eshia.ir/14028/1/145/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره طلاق، آيه 4. [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص66.](http://lib.eshia.ir/10083/8/66/%D8%B9%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/%D8%B9%D9%85%D9%86) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB) [↑](#footnote-ref-11)